

گفت‌وگو با نجف لک‌زایی درباره چپستی و جایگاه امنیت در دولت متعالیه

تعالی معنوی مردم بدون توجه به آبادانی دنیا ممکن نیست



است. چرا؟ چون انسان وقتی به رفاه می‌رسد امکان لغزش او بیشتر می‌شود، یعنی ممکن است که فراموش کندوگرته جنس تهدیدات همین هاست. ما سه نوع تهدید بیشتر نداریم؛ آن چیزی که سد باب معرفت‌الله کند و آن چیزی که سد‌باب نفس انسان‌ها کند و آن چیزی که سد‌باب معیشت کند، یعنی تهدیدات فرهنگی، تهدیدات نظامی و تهدیدات اقتصادی. اصل آن است که مراتب را باید مراقبت کرد. منتها ممکن است در مقطعی مشکلات اقتصادی مثلا بیشتر شود. اینجا باید راهبرد و استراتژی‌ها معطوف به حل مشکلات اقتصادی شود. مثل کاری که حضرت یوسف(ع) کرد. در زمان ایشان مردم مشکل اقتصادی پیدا کردند و ایشان طرح نجات اقتصادی را پیاده کرد. یک‌جایی ممکن است مشکلات نظامی بیشتر باشد مثل دهه ۶۰ در ابتدای انقلاب اسلامی که آنجا باید طرح نظامی داد و تهدیدات مربوط این بخش را حل کرد. موقعی ممکن است مشکلات فرهنگی مطرح شود مثل تهاجمات الحادی و خصوصا الحاد مدرن که الان مطرح است، در آن صورت باید اولویت را به این بحث داد. این همان کاری است که نظام امامت و رهبری در امامت جامعه انجام می‌دهد.

دین در دولت متعالیه چه نقشی در تولید امنیت دارد؟

من ابتدا دین را معنا کنم. دین یعنی توسل و تمسک به یک حامی. انسان از تنهایی، مرگ و زوال می‌ترسد. نیاز به یک حامی دارد که به او دربرابر تهدیدات کمک کند. انسان در ازای حمایت، اطاعت می‌کند. خدا می‌گوید از من اطاعت کن، چون من می‌توانم از تو حمایت کنم و غیر از من هم کسی نمی‌تواند از تو حمایت کند. خدا «مالک‌یوم‌الدین» وقادر مطلق است می‌تواند حامی انسان باشد. متأسفانه برخی انسان‌ها مصداق «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۱ می‌شوند. خدا را فراموش می‌کنند وبه‌دنبال آن روح خود را فراموش می‌کنند. انسان با فراموشی خدا، جوهر خود فراموش کرده، به‌اعراض یعنی لذات دنیا می‌پردازد. درنتیجه با فراموشی خدا و کنار گذاشتن دین از نعمت داشتن حامی بی‌بهره می‌شود. در دولت متعالیه قبل از هر چیزی به‌خوبی نسبت به جوهر و عرض آگاهی حاصل می‌شود. اگر با تدسین به آموزه‌های دینی، روح و ایمان به‌مثابه جوهر زندگی را تقویت کردیم، آنگاه مرتبه نخست و بنیادین امنیت حاصل شده است. اشاره کردم که طبق حدیث امام کاظم(ع) انسان برای خودسازی نیاز به ساختن کشتی تقوا و ورود به آن دارد. ما باید دین‌باوری و ایمان را تقویت کنیم. اگر اینها را از دست دادیم درواقع جای جوهر و عرض عوض می‌شود. اینکه شما ملاحظه می‌کنید ماکیاولیست‌ها اصل را بر منفعت دنیوی، یعنی همان عرض زندگی می‌گذارند و لذا می‌گویند سیاستمداران در اتخاذ عرفشان یا حکمت متعالیه مطرح می‌کنند که به‌یاد من و روح این اگر ببینند که استفاده از دین مثلا به نفع کشورشان است، از دین استفاده می‌کنند. اما یکجا هم که ببینند بی‌دینی به نفع کشورشان است، بی‌دین می‌شوند. اسلام این را نمی‌گوید. اسلام می‌گوید ببینید چه چیزی باعث رضایت خداست وموجب ارتقای روح شما می‌شود.

البته ارتقای روح مردم و تعالی معنوی آنها بدون توجه به عمران و آبادانی دنیا ممکن نیست. متأسفانه گاهی اوقات برخی افراد که نام خود را عارف یا صوفی می‌گذارند، سخنانی به اسم دین، عرفشان یا حکمت متعالیه مطرح می‌کنند که به‌یاد من و روح این حکمت ناسازگار است. این سخنان گاهی بدفهمی است، گاهی اتهام و گاهی هم تعمد است. مفسران و پیروان حکمت متعالیه همچون امام راحل و مقام‌معتبره‌بری هیچ‌گاه این سخنان را تایید نکرده‌اند. در زمان پیغمبر(ص) هم این گونه افراد بوده‌اند و ربطی به حکمت متعالیه ندارد. اگر ملاحظه‌ای خواست دنیا را رها کند و کنار برود که دیگر اینقدر فشار روی او نمی‌آوردند و اوورنه‌خانه‌به‌دوشی را تحمل نمی‌کرد. چه لزومی داشت که از این شهر به آن شهر برود. در همان اصفهان که خیلی هم او را تحویل می‌گرفتند می‌ماند.

خدا آیات‌الله انصاری شیرازی را رحمت کند. ما محضر ایشان رسیده بودیم. مطالبی فرمودند که در مجموعه سیاست متعالیه هم چاپ شده است. فرمودند که در آن زمان رسم بود هر عالمی

گناهی است که آسیب جدی به روح وارد می‌کند. بعد می‌گوید می‌دانید چرا علما درباره کبیره و صغیره اختلاف دارند؟ چون با تغییر شرایط فرق می‌کند ولی ملاک این است که هرچه باعث شود جوهر یعنی روح آسیب ببیند، گناه کبیره است. وی سه مرتبه برای گناهان کبیره برشمرده است؛ اول: آنکه سد باب توحید کند، دوم: آنکه سد باب نفس و جان انسان‌ها کند و سوم: آنکه سد باب معیشت انسان‌ها کند.

درباره مرتبه اول می‌گوید: «اکبر الکبائر» یعنی هرچه سد باب معرفت خدا شود، انسان را از خدا دور کند، عقیده توحیدی را به هم بزند و ناخالصی را وارد اعتقادات بشرر کند و به این بذر توحیدی آسیب بزند، تهدید اول خواهد بود.^۲ به همین دلیل ابلیس تهدید اول است، لذا می‌گوییم مرجع امنیت در دولت متعالیه، دین و اسلام است، زیرا اگر کسی دین خود را از دست بدهد دیگر نمی‌تواند به روح خود برسد.

ملاصدرا درباره مرتبه دوم می‌گوید هرچه جان انسان‌ها را بگیرد گناه کبیره است. چرا هر چه جان انسان‌ها را بگیرد گناه کبیره است؟ هر اقدامی کسی کند که باعث به‌خطر افتادن جان انسان‌ها شود این گناه کبیره است. چرا؟ چون نمی‌گذارد این روح خود را به فعلیت برساند. در مرتبه سوم هر چیزی که موجب سد باب معیشت انسان شود، گناه کبیره است. چرا؟ به این دلیل که اگر انسان بی‌سپناه باشد و از تشنگی و گرسنگی محفوظ نباشد نمی‌تواند خدا را عبادت کند و روح خود را تعالی ببخشد. هر سیاست و اقدامی که برای مردم مشکل اقتصادی و معیشتی درست کند، گناه کبیره است، لذا ایشان درباره همین مرحله سوم به تعبیر «الدنیا مَرْعَةُ الْآخِرَةِ»^۳ استناد می‌کند.

خلاصه آنکه مرتبه اولی یعنی کمال در معرفت توحیدی، اصل است. لذا مرجع امنیت متعالیه محسوب می‌شود. مرتبه دوم و سوم در خدمت مرتبه اول هستند. باز تاکید می‌کنم که در حکمت متعالیه بر تدبیر بدن و تامین نیازهای مادی تاکید شده است. هنر حکمت متعالیه این است که ضمن اینکه تعالی است، متدانی هم هست ولی متدانی صرف نیست. این دنیا مانند باند پرواز و فرودگاه است. رسیدگی به این باند باید در حدی باشد که بتوانم پرواز کنم، پس دولت متعالیه در رویکرد تعالی خود اولوا بالذات از توحید و اسلام به‌عنوان یک سیستم ویک مکتب کامل حمایت می‌کند و در رویکرد متدانیه خود ثانیاً و بالعرض از دنیا و منافع مادی به‌عنوان مقدمه و زمینه تعالی مراقبت می‌کند. نتیجه بحث این می‌شود که امنیت براساس مبانی حکمت متعالیه فقط و فقط از ناحیه خداوند قادر است و مکاتب امنیتی متدانیه اصلا تولید‌کننده امنیت نیستند، بلکه تولید‌کننده ناامنی هستند. بشری که گرفتار آنها شده است به امنیت نمی‌رسد. تاریخ جلوی چشم ماست. نه لیبرال دموکراسی آمریکایی و نه دیکتاتوری صدام برای مردم خود ایجاد امنیت نکردند. وقتی امکان تعالی روحی انسان‌ها از آنها سلب شد، عقبا و آخرت آنها خراب شد، اصلا امنیتی ایجاد نشده‌ایم. بله. یک امنیت کاذب ظاهری، دنیوی و چند روزه ایجاد شده است.

دولت متعالیه در چه سطوح و مراتبی موظف به تامین امنیت مردم است؟

امنیت متعالیه از سطح فرد آغاز می‌شود. سپس به سطح خانواده و جامعه تا در نهایت به امنیت در سطح منطقه و جهان می‌رسد. قداما و حکمای ما براساس تقسیم حکمت عملی به سه بخش اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن این نکته را به‌خوبی می‌فهمیدند اما الان ما گرفتار یک‌سری انحطاط‌ها شده‌ایم. در سطح اخلاق، اول فرد باید جوهر و عرض درون خود و به‌عبارتی قوای عقل، شهوت و غضب را بشناسد و سپس یاد بگیرد که خود را کنترل و مدیریت کند. اگر کسی این کار را نتواند بکند و در تدبیر فردی موفق نباشد نمی‌تواند در تدبیر خانواده موفق باشد. تنها کسی که در تدبیر فرد و نفس موفق بوده است، می‌تواند در تدبیر منزل موفق باشد. حالا بعد از موفقیت در تدبیر فرد و منزل، این شخص می‌تواند تدبیر مَدَن کند. گام اول و دوم از ایسن حیث فرقی نمی‌کند. این چیزی که باعث تفاوت گام اول و دوم می‌شود این است که ما در گام اول از گردنه‌هایی عبور کردیم که آنها خیلی خطرناک بودند و الان به امکاناتی رسیدیم که در گام اول نبود، پس تکلیف ما سنگین‌تر شده است. منتها به همان میزان تهدیدات و خطرات هم فرق کرده

الگوهای زندگی خود را از سبک زندگی رسول‌الله(ص) کشف کنیم. خدای متعال به ما فرمود: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ».^۴ اسوه‌بودن پیامبر برای ما شامل الگوی پیشرفت، الگوی خانوادگی، الگوی اقتصادی و الگوی امنیتی می‌شود. الگوها را نه می‌توان از غرب وام گرفت و نه می‌توان آنها را ساخت. باید الگوها را از سبک زندگی معصومین(ع) کشف کنیم.

حضرت رسول(ص) در تامین امنیت موفق‌ترین آدم‌روی کره‌زمین بوده، هست و خواهد بود. کس دیگری نتوانسته است چنین کاری بکند. مکه‌ای را که مرکز دشمنان او بود بدون جنگ فتح کرد. آیا نمی‌توانست شمشیر بکشد و آنها را برده بگیرد یا بکشد؟ می‌توانست ولی نه شمشیر کشید، نه کشت و نه برده گرفت. به آنها گفت «ادھبوا فأنتم الطلقاء».^۵ کسانی که بحث برده‌داری در اسلام را مطرح می‌کنند خیلی ناشی هستند. پیغمبر(ص) حتی یک‌نفر را در هیچ یک از جنگ‌های خود به‌عنوان برده نگرفته است. از نظر قانونی می‌توانست در جریان فتح مکه برده بگیرد اما نگرفت. در جنگ حنین چه کار کرد؟ در جنگ حنین هزاران نفر را به اسارت گرفتند و سپس بدون دریافت فدیہ آزاد کردند. هریک از اسرا را به طرق مختلف آزاد کرد. در جنگ بدر چه کار کرد؟ به آنهاپی که باید اسود بودند گفت شما که سواد بلد هستید، اسواد یاد بدهید و آزاد شوید. اگر فدیہ می‌دهید، فدیہ بدهید و آزاد شوید. کسی را تبدیل به برده نکرد. چرا؟ چون پیامبر(ص) نیامده‌است که آدم‌ها را برده کند. پیامبر(ص) آمده‌است که آدم‌ها را از بردگی نجات بدهد. منتها در جامعه‌ای مبعوث شده است که یک عده برده هستند و یک عده برده‌دار. چه کار باید بکند؟ دنبال بهانه برای آزادی اینها می‌گردد. اگر روزه نگرفتی، برده آزاد کن. اگر گناه دیگری کردی، برده آزاد کن. پس به معنای واقعی کلمه دارد امنیت‌سازی می‌کند. اصلا تنوری آن حذفی نیست. آنگاه که هیچ چاره‌ای نباشد حذف می‌کنند. در بحث قصاص در قرآن آمده قصاص حق است اما بلافاصله بعد از آن چه می‌گوید؟ می‌گوید اگر عفو کنی خیلی عالی است. بعد می‌گوید که تازه از عفو بالاتر است که اگر احسان کنی که دیگر خیلی بالاتر است. قرآن کریم درباره حضرت موسی(ع) وقتی که از کوه طور برگشت و پیش قوم خود آمد، می‌گوید «وَكُنْتُ لَكُمْ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مُوعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ هَمَّحِيزِ در تورات هست. «فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ» جدی بگیرید. با تمام وجود ملتمز به این الواح باشید. به جناب موسی(ع) هم فرمان می‌دهد به قوم خود فرمان بده که به احسن این دستورات عمل کنند. این آیه خیلی جالب است. می‌گوید به احسن عمل کنید. یعنی چی؟ مگر غیر از احسن هم دارد؟ بله. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ».^۶ می‌گوید: قصاص مصداق عدل است اما عفو، احسان است. او مرتکب خطا و گناه شده اما الان پشیمان شده است و می‌خواهد به روح خود کمک کند که به فعلیت برسد. می‌گوید اگر می‌توانی آن را عفو کن. بالاتر از عفو، صفح است یعنی اصلا از یادم می‌رود که این بود که چنین کاری کرده بود و اصلا دیگر به روی او نمی‌آورم.

بنابراین برای رسیدن به مکتب امنیتی متعالیه چاره‌ای جز رجوع به منابع قرآنی، روایی و سیره معصومین نداریم. هم درباره تورات و هم درباره قرآن دستور وارد شده است که «فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ» یعنی وحی را جدی بگیرید. همچنین می‌گوید: «وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ».^۷ آنها که احکام خدا و وحی را جدی نمی‌گیرند و به اینها عمل نمی‌کنند تا چه برسد که به احسن بخواهند عمل کنند، کشور و محل زندگی آنها دار الفاسقین می‌شود. دار الفاسقین یعنی چه؟ دار الفاسقین یعنی دولت فاسق، جامعه فاسق و کشور فاسق. شما می‌خواهید دارالمتقین باشید یا دارالفاسقین باشید. خانواده مقنی یا خانواده فاسق باشد. کشور متقین یا کشور فاسقین. جهان متقی یا جهان فاسق؟ چطور می‌خواهید باشید. دارالمسرفین باشد یا دارالمتقین باشد. بنابراین اگر در حوزه امنیت ملتمز به آن چیزی باشیم که خدا فرموده است، می‌توان به تشکیل دارالمتقین و دولت متعالیه برخوردار از امنیت رسید.

ضمن توضیح مفهوم «مرجع امنیت»، تمایز دولت متعالیه از دولت متدانیه در مساله مرجع امنیت را بیان کنید.

ملاصدرا در این زمینه بیان فوق‌العاده دارد. او می‌گوید برای اینکه بدانید که مرجع امنیت چیست، ببیند چه چیزی گناه کبیره است، فرق گناه کبیره از صغیره چیست؟ گناه کبیره

مجتبی جاذبی پژوهشگر فلسفه

دومین کنگره حکمت سیاسی ۱۷ تا ۱۹ اسفندماه سال گذشته به همت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی برگزار شد. رویکرد اصلی دومین کنگره، نظریه دولت بود. «فرهیختگان» به همین بهانه با همکاری دبیر خانه دومین کنگره حکمت سیاسی متعالیه مجموعه گفت‌وگوهایی را با استادان صاحبنام این حوزه ترتیب داد که برخی از آنها در همین صفحه منتشر شد. هدف این گفت‌وگوها این است که بخشی از بنیادهای بحث سیاست از منظر حکمت متعالیه را در زمینه دولت طرح کند تا مسیر برای نظریه‌پردازی در این زمینه هموار شود. به تعبیر دیگر، این گفت‌وگوها با هدف تبیین ظرفیت‌های فلسفه متعالیه برای ورود به حوزه حیات اجتماعی و سیاسی و معرفی توانمندی فلسفه سیاسی اسلامی طراحی شده است. مباحث حاضر برای بهره‌مندی دانشجویان، طلاب و علاقه‌مندان به‌طور مستقل به دست چاپ سپرده شده و در آینده در مجلدی منتشر خواهد شد. در این مجال گفت‌وگو با نجف لک‌زایی، عضو هیات علمی دانشگاه باقرالعلوم درباره چپستی و جایگاه امنیت در دولت متعالیه را از نظر می‌گذرانید.

۱۱۱

از منظر حکمت سیاسی متعالیه چه تبیینی می‌توان از امنیت متعالیه ارائه داد؟

برای تبیین مکاتب امنیتی مختلف و نیز تمایز آنها از مکتب امنیتی متعالیه و جایگاه امنیت در سیاست متعالیه لازم است به دو نکته مقدمانی اشاره کنم.

نکته اول: این است که علم سیاست، علم دولت است و مهم‌ترین وظیفه دولت تامین امنیت است. درواقع اگر به لسان جامعه‌شناسان سخن بگوییم کارویژه یا فانشکن دولت و نهاد حکومت، تامین امنیت آحاد مردمی می‌باشد که در قلمرو یک دولت و در ظل حمایت آن چیزی که عمر آن به پایان می‌رسد،

نکته دوم: برای تبیین ماهیت امنیت متعالیه می‌خواهم از دو مفهوم جوهر و عرض استفاده کنم. تاکنون مدل جوهر و عرض را جایی طرح نکرده‌ام و حاصل مطالعات چند روز اخیر من در این باره بوده است. در ابتدا باید بگویم منظور من از جوهر و عرض چیست؟ آیا همان اصطلاح منطقی منظور ماست یا اینکه مقصود دیگری از اینها داریم. در منطق و فلسفه وقتی از جوهر و عرض صحبت می‌شود، منظور این است که جوهر اصل است و عرض فرع است. حال ما با بهره‌گیری از تعبیر فلسفی و منطقی در اینجا می‌خواهیم بگوییم آن چیزی که عمر آن به پایان می‌رسد، عرض است. در قرآن کریم از دنیا و آنچه به دنیا تعلق دارد به‌عنوان عرض یاد شده، مثلا من مدرک و تخصصی های مختلف می‌گیرم، انواعی از ثروت‌ها و اموال دنیا جمع می‌کنم اما وقتی از دنیا می‌روم، هیچ کدام از این امور همراه من نمی‌آید. اما اگر کاری را برای روح خود انجام داده باشیم، روح چون جوهر است، می‌ماند. وقتی شخص از دنیا می‌رود، روح او باقی می‌ماند و به حرکت خود ادامه می‌دهد.

بنابراین خدمتی که حکمت متعالیه به بشریت می‌کند این است که این مطلب را تبیین می‌کند که باید ببینید چه چیزی را تقویت می‌کنید؟ آیا از روح خود دربرابر بدن خود محافظت می‌کنید یا از بدن خود دربرابر روح خود محافظت می‌کنید. از منظر حکمت متعالیه چون ما جسمانیات الحدوث هستیم، از بدو تولد بدن ما بالفعل است و روح ما بالقوه است پس روح محتاج رسیدگی و دقت بیشتر است. برای تصور بهتر مطلب یک مثال ذکر می‌کنم، وقتی کسی می‌آید و بذر هندوانه را در زمین می‌کارد. به او می‌گوییم چه کردی؟ می‌گوید هندوانه کاشتم، یعنی بذر هندوانه را با فاصله مقدّمه به جوهر هست. لذا آن فرد خاص در زمین قرار داد و روی آن را با خاک پوشاندم و رسیدگی می‌کنم تا تبدیل به هندوانه شود، یعنی وقتی این بذر را در داخل زمین می‌کارد، هندوانه که هدف اوست، جوهر می‌شود و آن بوته‌ها عرض می‌شود. پس ما به‌دنبال بذر سالم می‌گردیم، بوته را هم از خطر حفظ می‌کنیم و امنیت آن را هم برقرار می‌کنیم تا به هندوانه برسیم. لذا آنچه غایت و هدف اصلی است، جوهر محسوب می‌شود و عرض هر آن چیزی است که مقدمه رسیدن به جوهر است.

دنیا دارالتحیات هست. مسأله‌ای که «عندالتزام» پیش می‌آید این است که ما باید از جوهر مراقبت کنیم یا عرض. تفاوت برداشت دولت‌ها از جوهر و عرض زندگی ما مهم است و همین امر موجب شکل‌گیری مکاتب مختلف در عرصه امنیت می‌شود. اگر تراجمی نبود و همه چیز رویه راه بود و همه چیز عادی بود، شاید این بحث‌ها به این گسترده‌گی شکل نمی‌گرفت ولی مسأله این است که علائق و خواسته‌های نامحدود و متفاوتی وجود دارد اما امکانات محدود است. درنتیجه التزام و تعارض، جنگ، خشونت و درگیری پیش می‌آید. به‌طور کلی آن چیزی که ما می‌توانیم در این مسأله در یک طبقه‌بندی پارادایمیک بگوییم این است که بعضی‌ها قائل به جوهر نیستند، یعنی به گونه‌ای بحث را پیش می‌برند که ما همیشه با اعراض سروکار داریم. بعضی‌ها اصلا عرض نمی‌بینند و همیشه جوهر می‌بینند. بعضی‌ها دو تا را می‌بینند. این برمی‌گردد به طبقه‌بندی که ما از پدیده‌ها براساس مبانی هستی‌شناختی خود داریم.

دولت متعالیه چه بهره‌ای از سیره سیاسی امنیتی پیامبر(ص) و معصومین(ع) می‌برد؟

من در کتاب «امنیت متعالیه»^۱ توضیح داده‌ام که در حوزه امنیت متعالیه بیش از یک مکتب نداریم و این همانی است که دوره حضرت رسول(ص) هم بوده است. ما موظف هستیم که

کتابی می‌نوشت یک مقدمه اول آن می‌گذاشتند به نام سلاطین زمان و بعد از آن، نویسندگان سلطنتی نسخه‌های متعددی از روی آن می‌نوشتند. اما شما کتاب‌های ملاصدرا را نگاه کنید که در آغاز هیچ کتابی از ایشان مدح سلاطین حتی پادشاهان صفوی را نمی‌توانید پیدا کنید. لذا اسفار اربعه از این قاعده مستثنی است. اگر قرار است روح شما به فعلیت برسد و سالک طریق اولیای الهی باشید باید این چهار سفر را انجام بدهید. باید از این اعراض کمک بگیرید ولی از آنها فاصله نیز بگیرید؛ چراکه اینها عرض است. انسانی که از عالم ملک و هستی مادی گذر می‌کند و به ملکوت یعنی باطن عالم راه می‌یابد، انسان کامل می‌شود و در ادامه اسفار خود از سایرین دستگیری می‌کند، لذا امام کسی است که ما مأموم او هستیم و به او اقتدا می‌کنیم. او جلو است و ما دنبال او می‌رویم و همه با هم می‌رویم. اگر امام یعنی کسی که دیگران نباید پشت سر او حرکت کنند، دیگر امام بر او صادق نیست. دنیای عجیبی ما داریم. بعضی‌ها می‌گویند که پیغمبر مطابق «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِين»^۱ صرفا ابلاغ پیام کرده و لازم نیست که ما از او تبعیت کنیم. این همان حرفی است که بعضی از حکام بنی‌امیه می‌زدند. یکی از آنها گفت که نعوذبالله مقام خلفا از پیغمبر(ص) بالاتر بوده، چراکه پیغمبر(ص) رسول و پیک خدا بوده است و خلفا خلیفه‌الله بودند. جانشین بالاتر است یا پیک؟ معلوم است که جانشین.

انسان از این طرز حرف زدن متعجب می‌شود. مگر می‌توان گفت که پیغمبر خدا صرفا پیام‌ر آورده باشد. اگر این‌طور بوده، چرا ابوسفیان‌ها و ابوجهل‌ها دربرابر ایشان ایستادند. در ثانی مگر در قرآن فقط همین آیه «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِين» وجود دارد که به آن استناد می‌کنند. انبوهی از آیات قرآن پیامبر را امر متعدد در حوزه امور و احکام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌کند. آیات جهاد در قرآن و نیز آیه شریفه «قُلْ أَمْرٌ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»^۲ بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ^۳ «اگر امر به قسط و عدل کرده، همچنین آیه «وَإِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِثِينَ حَصِيمًا»^۴ را نمی‌بینند.

به بحث دین برگردم که مورد سوال بود. دین و فرهنگ در جامعه اسلامی هم هست و اولویت نخست را دارد. دین یعنی نظام آمریت و نظام اطاعت و هدایت. دین‌باوری یعنی این اعتقاد که خدایسی داریم که از ما در دنیا و آخرت حمایت می‌کند. ما از او اطاعت می‌کنیم و روز قیامت هم که می‌شود او حامی ماست، برخی می‌روند طاغوت‌ها را حامی خود قرار می‌دهند و از آنها اطاعت می‌کنند ولی آنها نمی‌توانند از او حمایت کنند. آنگاه که روح و جوهر وجود او را از بین می‌برند، چیزی برای حمایت باقی نمی‌ماند. می‌خواهد چه حمایتی بکند؟ جمهوری اسلامی باید از خود و در درون خود آسیب‌شناسی کند. یک تجدید معرفت

و تجدید سازماندهی و یک بازسازی کند.

پی‌نوشت

۱- نجف لک‌زایی، امنیت متعالیه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۸.

۲- «مسلم‌ا برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکیوی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا در روز رستناخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند»^۱ سوره احزاب، آیه ۲۱.

۳- «بروید که شما آزاد شده هستید».

۴- «و برای او در الواح اندرزی از هر موضوعی نوشتیم؛ و بیانی از هر چیز کردیم -پس آن را با جدیت بگیر! و به قوم خود بگو: به نیکوترین آنها عمل کنند!» (و آنها که به مخالفت برخیزند، کیشرفشان دوزخ است)؛ و به‌زودی جایگاه فاسقان را به شما نشان خواهم داد!»؛ سوره اعراف، آیه ۱۴۵.

۵- «خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد؛ سوره نحل، آیه ۹۰.

۶- «به قوم خود بگو: -به نیکوترین آنها عمل کنند!» (و آنها که به مخالفت برخیزند، کیشرفشان دوزخ است)؛ و به‌زودی جایگاه فاسقان را به شما نشان خواهم داد!»؛ سوره اعراف، آیه ۴۵.

۷- صدرالدین شیرازی، الشواهد الربوبیه، ص ۳۷۳.

۸- «دنیا کم‌تزار آخرت است».

۹- «و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به «خود فراموشی» گرفتار کرد، آنها فاسقاند»؛ سوره نحر، آیه ۱۹.

۱۰- «پیامبر وظیفه‌ای جز رسانیدن پیام(الهی) ندارد!» (ومستوئل اعمال شما نیست)؛؛ سوره عنکبوت، آیه ۱۸.

۱۱- «بگو: «پروردگار امر به عدالت کرده است؛ و توجه خویش را در هر مسجد (و به هنگام عبادت) به سوی او کنید! و او را بخوانید، در حالی که دین (خود) را برای او خالص گردانید! (و بدانید) همان گونه که در آغاز شما را آفرید، (بار دیگر در رستاخیز) باز می‌گردید!»؛ سوره اعراف، آیه ۲۹.

۱۲- «ما این کتاب را بحق بر تو نازل کردیم؛ تا به آنچه خداوند به تو آموخته‌د، در میان مردم قضاوت کنی؛ و از کسانی مباش که از خائنان حمایت نمایی»؛؛ سوره نساء، آیه ۱۰۵.

کتابنامه

قرآن کریم، ترجمه آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی.

مولوی، جلال‌الدین محمدبن محمد، دیوان کبیر؛ کلیات شمس تبریزی، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه، ۱۳۸۶.
الکلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، جلد ۱، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
ق. لک‌زایی، نجف، امنیت متعالیه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۸.

الشیرازی صدرالدین محمد، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، مشهد، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۰ ش.